

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هدف عمده رژیم طاغوت انحراف نیروهای جوان به طرف فحشا بود

شما خودتان در ضمن بیان گفتید که فرهنگ دوهزار و پانصد ساله، دوهزار و پانصد سال فرهنگ غلط رژیم طاغوتی و پنجاه و چند سال رژیم که ما ادراک کردیم و ده پانزده سال هم رژیم که شماها که جویند ادراک کردید، تمام هشتاد در انحراف بود، نیروی جوانی را و نیروی انسانی را میخواستند که منحرف کنند و یا مشغول کنند به چیزهایی که مربوط به زندگی نیست. اینهمه مراکز فحشا، اینهمه مخدرات، اینهمه مراکزی که باید آموزشی باشد، بر خلاف آموزش و فاسدکننده، اینها همین طور من باب اتفاق واقع نشده است، اینها نقشه داشته است و با آن نقشه عمل شده است، نقشه این بوده است که نگذارند نیروی فعال این مملکت رشد کند و به فعالیت انسانی خودش ادامه بدهد و لهذا از طریق های مختلف با برنامه های بسیار وسیع و مختلف کوشش کردند که نیروی انسانی ما را نگذارند رشد بکند. آنها از نیروی انسانی می ترسند، اصلاً از انسان می ترسند. آنها تجربه کرده اند که در دوران سابق گاهی یک نفر آدم وقتی پیدا شد در مقابلشان ایستاد و منافعشان را مانع شد که درست به آزادی ببرد و لذا برنامه آنها (خارجی هایی که می خواهند استفاده از ما ببرند) برنامه این است که نگذارند انسان پیدا بشود و بهتر از همه چیز این است که نیروی جوانی را منحرف کنند از آن راهی که باید برود، بکشندش به طرف فحشا، بکشندش به طرف سینمایی که آن برنامه های فحشایی را داشت. این از صبح که بیدار بشود تا بپنج رادیو را چیز بکند، موسیقی، تا تلویزیون را نگاه بکند، آن مناظر بد و بازگوش و چشمش را مشغول کند تا از منزل بیرون بیاید، راهش راه این باشد که با اطراف دریا برود و آن وضع یا دنبال مراکزی که مهیا شده و آسایش کرده اند و ارزشش کرده اند برود و عادتش بدهند به این مسائلی که شهوی است، به این مسائلی که مغز انسان را فاسد می کند و همه مطلب این است که نگذارند تفکر کند در اموری که احتیاج به آن دارد. اگر جوان های ما اینطور عادت کردند که دائماً اذهانشان مشغول شد به آن چیزهایی که در سینما به آنها نشان داده اند و آن چیزهایی که از رادیو شنیده اند و آن چیزهایی که در خارج برایشان مهیا کرده اند، اینها تمام افکارشان متوجه به همان مسائل می شود، مسائل شهوی، شب که توی منزلش می رود و فکر همان مسائل، در رختخوابش می رود و شب هم اگر خواب ببیند همان مسائل را خواب می بیند وقتی هم بیدار می شود اول چیزی که در ذهنش وارد

شاید بود

دو هزار و پانصد سال
پانزده سال هم رژیم
را و نیروی انسانی را
نیست. اینهمه مراکز
ن و فسادکننده، اینها
عمل شده است، نقشه
خودش ادامه بدهد و
نیروی انسانی ما را
نهایتاً تجربه کرده اند که
را مانع شد که درست
برنامه این است که
رف کنند از آن راهی که
ای فحشائی را داشت.
گاه بکند، آن مناظر بد و
با اطراف دریا برود
رود و عادتش بدهند به
مطلب این است که
ادت کردند که دائماً
هائی که از رادیو
ن متوجه به همان مسائل
نتخواش می رود و شب
بیزی که در ذهنش وارد

می شود همان مسائل است، وقتی هم می رود سراغ یک کاری و اشتغالی، حواسش به آنجاست تا کی
وقتش بشود که برود سراغ آن مسائل، یک همچو موجودی نمی تواند در مسائل جدی فکر کند، فکرش
نمی آید دنبال مسائل جدی. یک مغزی را که اینطور تربیت کرده اند، این مغز اصلش وارد بشود در یک
فکر روز و فکر مسائل حیاتی و جدی، تمام افکارش متوجه به آن مسائل شهوانی و حیوانی است. این
یک برنامه بوده، همین طور اتفاق نیفتاده است که در این ممالک ما اینطور به خودی خود شده باشد که
جوانها این کارها را کرده، فکر این یک مسأله ای بوده است که روی یک نقشه ای که از خارج داده اند
به اینها و طرح کرده اند و اینها هم در خارج اینها را عمل کرده اند. این یک باب واسعی است که علاوه
بر آن مسائل دیگری که دارند، یک باب واسعی است که از همه اطراف چشم و گوش جوانهای ما را
به روی مسائل حیاتی ببندند، به مسائل دیگر منحرف کنند. قضیه روزنامهها علیحده، قضیه مجلات با
آن وضعی که می دانید علیحده و همین طور هر جا گوشت را باز بکنی می بینی یکی از آن مسائل است،
یک وقتی بود که در تهران من گاهی عبور می کردم همین طور که آدم می رفت موسیقی بود، در تمام
دکانها صدای موسیقی که بخش می شد همانطور تا آخر موبینقی بود، این مغز را اینطور متزلزل
می کردند، حواس را می بردند دنبال این مسائل که بیاد را جع به آن مسائلی که مربوط است به
زندگی شان، مربوط به آن مسائل انسانی شان هست، مربوط به استقلال مملکت شان است بیاد متوجه
به او بشوند و همین طور هم هست، توفیق هم یافتند که اصلاً در طول این پنجاه و چند سال الّا کمی از
اوقات آنها کفی از مردم، توجه به این مسائل اصلش نداشتند.

پیدا شدن روزنامه در منزل یک روحانی را نقضش می دانستند

از آن طرف تبلیغات دامنه دار که طبقه روحانی را جدا کنند از مسائل روز، آنچنان تبلیغ کرده
بودند که اوائل که من همان سال اول، دومی که من آمدم به قم، در قسم وضع جوری بود که یکی از
روحانیون که رئیس بود، در اینجا مورد طعن مردم بود، می گفتند در منزلش روزنامه پیدا می شود،
روزنامه پیدا شدن در منزل یک روحانی را نقضش می دانستند. فلان آخوند، سیاسی است و طعن
می زدند آخوند سیاسی است به اینکه فلان آخوند سیاسی است جدا می کردند روحانیون را، مجدودشان
می کردند به همان مسائل شخصی و از مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی جدا می کردند و تبلیغات
همچو بود که یک آخوندی اگر چنانچه می خواست در این امور دخالت کند می رسید از مردم، مطعون
می شد، کنار گذاشته می شد. اینطور درست کرده بودند این هم یک باب واسعی بود برای جدا کردن
روحانیون از مسائل روز. یک باب واسع هم جدا کردن روحانیون از دانشگاه بود که این هم نقشه بود،
برای اینکه من باب اتفاق اینها به نظر نمی آید باشد، همه اینها طرح هائی بود که درست کرده بودند
برای اینکه استفاده ها را ببرند و کسی حرف نزند. جدا کردن روحانیون از دانشگاه، پیش روحانیون
اینطور منعکس می کردند که دانشگاهی ها یک دسته فیکلی نمی دانم کذا و کذا، پیش آنها هم می گفتند
آخوندها اصلاً درباری هستند. این دو تا قشر را از هم جدا می کردند، نه فقط جدا، دشمن این به او بد

می گفت، این به او بد می گفت، درگیری تبلیغاتی جدا می کردند این دو طایفه را از هم. طرح ها بود برای این جدائی در قبل از ماه رمضان که وقت اجتماعات است و قبل از ماه محرم که وقت اجتماعات است اینها یک طرحی درست می کردند - ماها غافل و بیچاره - طرحی درست می کردند که تمام ماه مبارک مردم در منابر سر آن طرح با هم دعوا می کردند. دانشگاهی به اینها حمله می کرد، اینها به دانشگاهی، تمام ماه مبارک را به یک مسائلی که ربطی نداشت به مسائل روز و زندگی سر اینها را گرم می کردند و آن کنار می نشستند و به ماها می خندیدند. ما اینطور بی اطلاع از مسائل روز و بی اطلاع از نقشه های شوم آنها. این هم یک باب واسعی بود که اینطور چیز کرده بودند و همین طور امثال اینها.

امروز باید همه اقشار هوشیار و مجهز باشند در مقابل نقشه های شیطانی. حالا باید ما فکر این مسائل باشیم هم طبقه روحانیون و هم طبقه دانشگاهی و دانشجویان و سایر طبقات به فکر این مطلب باشیم که الان اینها احساس کرده اند، لمس کردند که اتصال مردم به هم آنها را شکست داد و نتوانستند مقاومت کنند، روی یک وحدت کلمه جامعه نتوانستند مقاومت کنند، با تمام جدیتی که امریکا به صراحت و انگلستان به صراحت و شوروی هم برای حفظ این جرثومه فساد می کردند نتوانستند حفظش کنند و فهمیدند که این برای این بود که قشرهای مختلف با هم مجتمع شدند و مقصود همه هم این بود که یک حکومت عدل اسلامی. مجتمع شدند در این مسئله حق. الان بیشتر ما احتیاج به این داریم که خودمان را حفظ کنیم و مجهز باشیم. پیشترها اینها همه کارها را البته می کردند لکن مسائل کلی در نظرشان بود، آنکه شاید اینها با هم مجتمع بشوند، شاید این دو قوه متفکر روحانی و دانشگاهی با هم بشوند، شاید توده های مردم با اینها بشود، شایدها بشود و روی شایدها این همه نقشه ها بود. حالا احساس کردند، در این نهضت عیناً دیدند که مسئله چه بود، دیدند که همه قدرت ها در مقابل قدرت ایمان و اجتماع مردم بر امر اسلامی، فشل شده است. الان بیشتر نقشه ها، نقشه های شیطانی در کار است و الان بیشتر ما باید هوشیار باشیم گمان نکنیم به اینکه ما حالا دیگر این سد را شکستیم و تمام شد.

الان اینها مشغول تجهیزند. اجتماعات، اتصالات و اشخاصی که با هم اصلش دوستی نداشتند، گروه هایی که با هم هیچ ارباط نداشتند حالا پیوند کردند، پیوند می کنند، شما روزنامه ها را بخوانید قضیه قانون اساسی و خبرگان، ببینید چه گروه هایی با هم مجتمع شدند برای اینکه کاندید بدهند.

مهم این است که خبرگان باید خبرگان اسلامی باشد

توجه داشته باشید کاندیدهایتان اسلامی باشند. ما می خواهیم یک مملکت اسلامی درست بکنیم، یک مملکت غربی نمی خواهیم درست بکنیم. مملکت اسلامی قانونش باید اسلامی باشد، باید آن کسانی را که تعیین می کنید برای بررسی، خبره اسلامی باشند، مثل این می ماند که - مثلاً - ما

ابود برای
عات است
ماه مبارک
انشگاهی،
کردند و
نقشه‌های
اینها.

مجویان و
ردم به هم
نکنند، با
نومه فساد
م مجتمع
حق. الان
رها را البته
قوة متفکر
شاید ما
ند که همه
ز نقشه‌ها،
لا دیگر این

نی نداشتند،
نامه‌ها را
که کاندید

سی درست
باشد، باید
مثلاً ما

بخواهیم یک کسی را معالجه کنیم برویم یک فقیه را چون فقیه است بیاریم برای معالجه - یک یک
- این را باید طبیب باشد تا معالجه کند، فقیه هم هر چه فقیه باشد عقلش نمی‌رسد راجع به طب. ما
می‌خواهیم یک قانون اسلامی، یک جمهوری اسلامی. این جوان‌های ما در خیابان‌ها ریختند و غلبه
کرده‌اند بر اینها، روی آن حس اسلامیشان بود والا اگر کلمه اسلام را برمی‌داشتیم کنار می‌گذاشتیم،
مردم مگر بی‌عقلند که بروند جلوی توپ و تانگ، مردم برای اسلام می‌روند. صدر اسلام، سربازهای
اسلامی برای اسلام جانشان را به خطر می‌انداختند یعنی خطر نمی‌دیندند، خطر برای خودشان
نمی‌دیدند برای اینکه مردن را خطر نمی‌دانستند. جوان‌های ما اینطور شده بودند و الان هم هستند. الان
هم بعضی وقت‌ها شاید هر چند روزی یک دفعه یکی می‌آید بیخ گوش من می‌گوید دعا کنید من شهید
بشوم. جوان اینطور آمده است الان به میدان. این حس، حس انسانی و حس اسلامی ما را پیروز کرده
است و روی این حس است که مردم خون خودشان را دادند. حالا بعد از اینکه رسیدیم به اینجا بیائیم
یک قانون آمریکائی درست کنیم، یک قانون اروپائی درست کنیم، یک قانون اساسی غربی درست
کنیم، خون جوان‌ها مان را هدر بدهیم، این الان دست خودتان است. این قانون پیش‌نویس است.
پیش‌نویس هیچ چیز نیست. باید رأی بدهید. باید نظر بدهید و مهم این است که خبرگان باید خبرگان
اسلامی امین، مسلمان، متوجه غرب و شرق، تحت تأثیر غربی و شرقی نباشند، تحت تأثیر مکتب‌های
انحرافی نباشند. اینهایی که می‌خواهید قرار بدهید اینطور نباشد که تحت تأثیر مکتب مارکس یا امثال
اینها باشند، اینها باید اسلامی باشند، مجلس خبرگان را که می‌خواهید درست بکنید باید افراد خیر و
دانشمند به احکام اسلام و اشخاصی که امین هستند و اشخاصی که تحت تأثیر مکتب‌های انحرافی
نیستند و اشخاصی که با این ملت هستند و اشخاصی که دلسوز به اسلام هستند یک همچو اشخاصی
را، البته اشخاص خیر مطلع و مطلع بر اوضاع روز، اینها را باید تعیین بکنید تا بررسی بکنند و یک
قانونی که مطابق با میل همه ملت است که آن عبارت از قانون غیر مخالف با قانون اسلام است، هیچ
چیزش مخالف با اسلام نباشد انشاء الله درست بشود و بعدش آنوقت به نظر همه مردم گذاشته بشود،
مردم رأی به آن بدهند و آن قانون تصویب شده باشد. انشاء الله که خداوند همه شما را حفظ کند، موفق
کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته